



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

## بررسی فقهی اصولی قاعده جب از دیدگاه فریقین و ثقلین

سید علی حسینی زاده<sup>۱</sup>، احمد فیاض نیک<sup>۲</sup>، سجاد آتش یار<sup>۳</sup>

۱-سطح دو(کارشناسی)حوزه علمیه قم

۲-سطح سه(ارشد)حوزه علمیه قم

۳-سطح سه(ارشد)حوزه علمیه خراسان

### چکیده

جمهور علمای شیعه و سنی اعم از متکلمان و فقیهان و اصولیون بر این باورند که کفار پس از تشریف به دین مبین اسلام، مورد امتنان الهی قرار گرفته و با رأفت اسلامی با آنان برخورد می‌گردد و به خاطر تشویق و ترغیب آنان به اسلام، اعمال ناروایشان مورد عفو و بخش قرار گرفته و مواخذه نمی‌گردند اما سؤال این است مفاد قاعده جب که دال بر غفران و آمرزش گناهان شخص تازه مسلمان است آیا شامل آمرزش همه گناهان فرد تازه مسلمان اعم از حق الله و حق الناس و حقوق مشترک است یا نه؟

ادله ای که برای اثبات این قاعده به آنها استناد شده، آیات، روایات و سیره نبوی است که با توجه به گستردگی مباحث ما در این مقاله باهدف تبیین قلمرو دلالتی قاعده جب و بیان آثار دنیوی و اخروی فقط به بررسی مستندات قرآنی قاعده جب خواهیم پرداخت.

نتایج حاصله در این مقاله نشان می‌دهد قدر متیقن از قاعده جب، حقوق اختصاصی خداوند است که تمامی آثار مربوط به آن بر اساس این قاعده از بین می‌رود؛ اما در مورد حقوق اختصاصی مردم باید گفت بسیاری از علمای فریقین معتقدند که این حقوق مشمول قاعده جب واقع نمی‌گردند؛ چون با توجه به امتنانی بودن قاعده،، جب اجرای آن و برداشتن حکم شرعی به وسیله آن موجب تضییع حقوق دیگران میشود که این نیز خلاف امتنان است. در مورد حقوق مشترک نیز باید گفت حقوق مشترکی که جنبه حق الله آن غلبه دارد؛ مانند، زکات مشمول قاعده می‌گردد ولی حقوق مشترکی که جنبه حق الناسی آن برتری دارد؛ مانند حد قذف و حد سرقت قاعده شامل آن نمی‌گردد

نظر به اینکه جریان قاعده جب نقش تعیین کننده ای در حیات فکری و، اعتقادی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی فرد تازه مسلمان بر عهده دارد امروزه بحث از قاعده جب و تعیین قلمرو آن ضروری به نظر میرسد و با توجه به اینکه تمامی آثار نوشته شده در این زمینه به صورت اجمالی به مستندات قرآنی اشاره کرده اند مزیت پژوهش حاضر در این است که ما در این پژوهش



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

فقط مستندات قرآنی قاعده جب را به صورت دقیق و عمیق از منظر فقه و اصول و قواعد فقهی و اصولی بررسی خواهیم کرد تا با تحلیل و آیات مورد استناد در مورد قاعده جب، به قول صحیح در این زمینه دست بیابیم.

**واژگان کلیدی:** کفر، جب، قاعده جب، مستندات قرآنی

## بیان مساله:

مشهور بین علمای شیعه و سنی اعم از متکلمان و فقیهان این است که خروج از کفر و پذیرش دین اسلام، موجب آمرزیده شدن تمام خطاهای گذشته انسان کافر می‌شود. علمای فریقین برای اثبات این قاعده که به قاعده (جب) معروف است به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده اند که پاره ای از آنها به دلالت مطابقی و پاره ای دیگر به دلالت التزامی بر قاعده مذکور دلالت می‌کنند اما در رابطه با مفاد قاعده جب و اینکه دقیقاً چه مواردی را شامل می‌شود بین فقها و اصولیون از علمای فریقین اختلاف نظر وجود دارد.

عده ای معتقدند که قاعده جب هر عمل ناروایی که شخص کافر در حال کفر انجام داده است را شامل می‌شود ولی عده ای معتقدند که فقط حق الله داخل در این قاعده است و سایر موارد مانند عقود و ایقاعات و دیون و ضمانتها که جنبه حق الناسی، دارد مشمول قاعده جب نمیگردند امروزه نیز با توجه به اقبال مردم جهان به دین مبین اسلام و همچنین دغدغه فرد تازه مسلمان نسبت به گذشته ناصواب خود مبنی بر انجام افعال مغایر با آموزه های اسلام از یکسو و همچنین اختلاف موجود بین فقها و اصولیون از علمای فریقین درباره گستره این قاعده از سوی دیگر بررسی دوباره چنین قاعده ای از منظر فقه و اصول فقه و قواعد فقهی و اصولی با توجه به تأثیراتی که این قاعده بر ابعاد مختلف زندگی فکری و اعتقادی سیاسی و اقتصادی فرد تازه مسلمان در جوامع اسلامی و غیر اسلامی دارد ضروری به نظر میرسد به همین جهت ما در این مقاله بر آنیم تا با تحلیل و بررسی آیات مورد استناد در مورد قاعده جب، به قول صحیح در این زمینه دست بیابیم.

## معنای لغوی جب

جب در لغت به معنای قطع کردن<sup>۱</sup> بریدن<sup>۲</sup> و کندن<sup>۳</sup> آمده است.

معنای اصطلاحی قاعده جب

<sup>۱</sup> تاج العروس ج ۱ ص ۳۴۷

<sup>۲</sup> مفردات الفاظ قرآن ص ۱۸۲

<sup>۳</sup> لسان العرب ج ۱ ص ۲۴۹



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

یکی از قواعد مهم و مؤثر فقهی که در مورد شخص کافر در فقه فرق اسلامی مطرح گردیده است (قاعده جب) میباشد که علمای فریقین در کتب فقهی خویش از آن بحث کرده اند به عقیده آنان زمانی که گفته میشود (الاسلام یجب ما قبله) معنای قاعده چنین میشود که اسلام آوردن شخص غیر مسلمان او را از دوران قبلی خود که کفر، باشد قطع میکند و گناهان گذشته او را محو و نابود میکند؛ به عبارت دیگر چنین میتوان گفت که اسلام دوران کفر و جاهلیت شخص کافر را به دوران مابعد اسلام آوردن و مسلمان شدن وی وصل نکرده و قطع می کند و همین قطع کردن از باب امتنان و بر اساس رحمت الهی و رأفت اسلامی موجب عفو و محو گناهان گذشته او می شود.

سید محمد کاظم مصطفوی<sup>۱</sup> در کتاب «القواعد الفقهیه»<sup>۱</sup> و «شیخ ابو حبیب» سعدی از علمای اهل سنت در کتاب «القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً»<sup>۲</sup> همین معنا را برای قاعده جب ذکر کرده اند.

## مفهوم شناسی واژه کفر

واژه کفر یکی از واژه های اساسی و پرکاربرد در فقه اسلامی است که در متون دینی ما (قرآن، احادیث آثار فقهی و کلامی) به صورتهای مختلفی اسمی، (کافر، کفار، کفور، کفاره) و فعلی (کفر، یکفر، یکفر) و مصدری (کفران) مورد استفاده گرفته است که درک درست معنای آن و مشتقاتش، ما را در فهم درست مسائل و مباحث مرتبط با این واژه و مشتقات آن یاری میرساند.

## معنای لغوی کفر

ماده (ک ف ر) در لغت به معنای ستر و پوشاندن آمده است.<sup>۳</sup> از همین رو در کتب لغت به هر چیزی که شی دیگری را بپوشاند کافر اطلاق شده است.<sup>۴</sup> بنابراین به زارع و کشاورز که بذر را در زمین پنهان میکند به ابر تیره چون خورشید و آسمان را می پوشاند، به باران چون زمین را در بر می گیرد به دریا چون داشته هایش را پنهان میکند و به شب از آن جهت که پوشاننده، روز اشخاص و اشیاء است و به کسی که سلاح در بر گرفته و آن را بالباس خود پوشانده و آنکه خود را در جایی پنهان کرده یا شخصی که بر روی برخی از حقایق عالم هستی سرپوش گذاشته و سعی در پوشاندن آن دارد به نوعی کافر اطلاق شده است.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>القواعد الفقهیه ج ۱ ص ۴۰

<sup>۲</sup>القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً ص ۵۷

<sup>۳</sup>معجم مقابیس اللغه ج ۵ ص ۱۹۱

<sup>۴</sup>المحکم و المحيط الاعظم ج ۷ ص ۴۴

<sup>۵</sup>لسان العرب ج ۵ ص ۱۴۶



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## دوم معنای اصطلاحی کافر

علمای شیعه و سنی در کتب فقهی و کلامی، خویش تعاریف متعددی از معنای اصطلاحی کافر ارائه کرده اند از همین رو عنوان کافر در فقه و کلام اسلامی در معانی گسترده ای به کار برده شده است؛ اما از آنجائی که قاعده جب یک قاعده فقهی میباشد ما به معنای اصطلاحی کافر از منظر فقهای فریقین اشاره ای میکنیم و از ورود به معنای اصطلاحی آن از نظر متکلمان، اسلامی صرف نظر خواهیم کرد.

سید کاظم یزدی در مورد معنای اصطلاحی کافر مینویسد به کسی گفته میشود که منکر توحید و الوهیت خداوند تبارک و تعالی یا رسالت و نبوت یا چیزی از ضروریات دین باشد؛ حال فرق نمیکند که منکر ضروری دین علم به ضروری بودن آن داشته باشد یا دینی به انکار نبوت و رسالت باز می گردد و از نظر فقهی به دلیل نه چراکه به عقیده ایشان انکار چیزی از ضروریات دینی به انکار نجس بودن چنین اشخاصی باید از آنان اجتناب کرد.<sup>۱</sup>

برخی دیگر علاوه از منکر ضروری دین، منکر غیر ضروری دین را که انکارش به انکار اصل رسالت باز می گردد در زمره کافران قرار داده است؛ چراکه تنقیح مناط در هر دو مورد به انکار نبوت بر میگردد انکار نبوتی که خود سبب مستقل در حکم به کافر و نجس بودن شخص است.<sup>۲</sup>

علمای اهل سنت نیز در خلال مباحث فقهی خود با عبارتهای گوناگون با اشاره به انکار توحید و نبوت و معاد به تبیین لفظ کافر پرداخته اند که از باب نمونه به برخی از آنان اشاره میشود

احمد بن ادریس مشهور به قرافی مینویسد کفر به نوع خاصی از هتک (شکستن) حرمت گفته میشود که انکار وجود و صفات حضرت ربوبی، سجده کردن بر بت، انداختن کتاب آسمانی قرآن در کثافات و قاذورات رفت و آمد به عبادتگاههای مسیحیان با شکل و شمایل آنان در مناسبتهای مذهبی شان از مصادیق این نوع هتک حرمت شمرده می شود.<sup>۳</sup>

همچنین در مورد انکار «ما جاء الرسول» نیز چنین آورده است: هر کس در حرفی از آنچه «حضرت محمد»، -صلی الله علیه و سلم- از طرف خداوند آورده است، شک کند، کافر می باشد.<sup>۴</sup> و هر کس آنچه از ضروریات دین شمرده میشود را انکار کند کافر است سایر علمای اهل سنت نیز در کتب فقهی خویش عبارتی بدین مضمون دارند که مشتاقان به بحث تفصیلی از اقسام و اصناف

<sup>۱</sup> العروه الوثقی ج ۱ ص ۳۷

<sup>۲</sup> ذخیره العقبی فی شرحه العروه الوثقی ج ۲ ص ۱۷۸

<sup>۳</sup> الذخیره ج ۱۲ ص ۲۸

<sup>۴</sup> همان مدرک ص ۲۳



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

و مصادیق کفار میتوانند به کتابهای «المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج نووی از فقهای شافعی و البحر الرائق شرح کنز الدقائق و منحة الخالق و تکملة الطوری، ابن نجیم «مصری از فقهای حنفی و «المغنی این «قدمه از فقهای حنبلی مراجعه کنند

بنابراین از دیدگاه علمای فریقین لفظ کافر به کسی که منکر خدا یا نبوت یا معاد باشد اطلاق میگردد حال فرقی نمیکند که این انکار از روی علم و معرفت (کافر معاند) یا از روی جهل و غفلت و شک و تردید توأم با امکان فحص و تحقیق (کافر مقصر) یا بدون آن (کافر قاصر) باشد از همین رو چنین میتوان گفت که مبنای فتوای به کفر در میان فقهای، فریقین انکار اصول سه گانه اسلام (توحید، نبوت، معاد) است و کسانی که انکار یکی از ضروریات دینی و انکار چیزی از غیر ضروریات دینی را که انکارش به انکار ضروریات دینی باز می گردد، معیار کفر قرار داده اند، در حقیقت به مصادیق انکار نبوت اشاره کرده اند؛ چراکه انکار یکی از ضروریات دینی به انکار رسالت و انکار امری از غیر ضروریات دینی و به تبع آن به انکار رسالت می رسد.

با توضیحات ارائه شده چنین نتیجه میتوان گرفت که از منظر علمای فریقین معیار کفر عدم اعتقاد به مبدء و معاد و رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که ایمان نداشتن به آنان موجب ورود در دایره کفر میگردد اما لازم به ذکر است علمای فریقین که معیار مسلمان یا کافر بودن شخصی را اعتقاد یا عدم اعتقاد به اصول سه گانه فوق قرار داده اند در مباحث امامت و خلافت رهبری امت بعد از پیامبر، اسلام عدالت، صحابه، نواصب، خوارج، غلات، اهل بدعت و اهل تجسیم و ... در تکفیر اشخاصی که با ایمان به اصول سه گانه در مباحث فوق با یکدیگر اختلاف نظر دارند مناقشه کرده اند و از آنجائی که پرداختن به ادله طرفین و داوری آنان خارج از حوصله این نوشتار است از طرح آنان صرف نظر کرده و طالبان حق و حقیقت را به کتابهایی که در این زمینه نوشته شده است فرا می خوانیم در هر صورت دقت در تعریف فوق ما را بدین نکته رهنمون می سازد که معنای لغوی واژه کفر توسعه معنایی پیدا کرده و در ادبیات دینی بر کسی که به صورت آگاهانه بر روی برخی از حقایق عالم هستی مانند وجود خدا، نبوت، معاد و شریعت الهی سرپوش می گذارد و با ستر و پوشاندن آگاهانه سعی در انکار آنان دارد، اطلاق شده است.

## معنای لغوی اسلام:

از نظر اهل لغت واژه اسلام از ماده «سلم» گرفته شده است. از همین رو بهتر است ابتدا به معناشناسی واژه

سلم بپردازیم تا از این طریق به معنای نهفته در واژه اسلام و مشتقات آن پی ببریم

واژه اسلام از ماده «سلم به معنای صحت و سلامتی مشتق شده است<sup>۱</sup>

(این فارس) و (راغب اصفهانی) معتقدند: معنای اصلی واژه سلم صحت و تندرستی و خالی شدن از آفات ظاهری و باطنی (سالم و پاک بودن از عیب و گناه) است<sup>۲</sup>. اما برخی از اهل لغت علاوه بر معنای فوق برای واژه سلم معنای دیگری ذکر کرده اند

<sup>۱</sup> همان ص ۳۲

<sup>۲</sup> معجم مقابیس اللغة ج ۳ ص ۹۰



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ابن درید<sup>۱</sup> و «زهري» معتقدند: یکی دیگر از معانی واژه سلم صلح است که معنای صحت و سلامتی نیز از آن مشتق شده است<sup>۱</sup> اگر معنای اصلی واژه سلم را صحت و تندرستی بگیریم به گونه ای که سایر معنایی نیز با لحاظ معنای اصلی آن توسعه یافته باشند سؤالی که باقی میماند این است پیوند معنایی واژه سلم با واژه صلح و اسلام چگونه است.

سلم به معنای صلح نقطه مقابل حرب است و از آنجائی که در جنگ جان آدمی به خطر می افتد به عاملی که مانع از این کار می شود صلح اطلاق میگردد؛ چراکه این عمل موجب حفظ سلامتی شخص میگردد پیوند معنایی اسلام با سلم نیز بدین صورت است اسلام که به معنای تسلیم و سرسپردگی و اظهار خضوع و خشوع و کرنش میباشد.<sup>۲</sup> این تسلیم و سرسپردگی نوعی سلامت و پاکی از سرکشی و نافرمانی محسوب میشود از همین رو «طبرسی» معتقد است اسلام یعنی دخول در سلم به معنای سلامتی است.<sup>۳</sup>

با معنای ذکر شده برای واژه سلم در کتب لغت چنین نتیجه میتوان گرفت که معنای اصلی واژه سلم صحت و تندرستی و صلح و آسایش است که این معنای اصلی در سایر مشتقات اسمی آن مانند سَلْمٌ سَلْمٌ سَلْمٌ، سلام سلامه، اسلام، مسلم مسلمه و مُسَلِّمٌ و مستسلمون و مشتقات فعلی آن؛ مانند أَسْلَمَ أَسْلَمَ، نَسَلِمَ، يُسَلِّمُ

و... آمده است و از همینجا پیوند معنایی واژه اسلام با واژه سلم آشکار میگردد

## نخست معنای لغوی قاعده

واژه قاعده که جمعش قواعد است به معنای اصل و اساس و بنیان و ریشه و پایه میباشد

این منظور<sup>۴</sup> در تبیین معنای لغوی لفظ قاعده همین معنا را ذکر کرده است<sup>۴</sup> طریحی نیز در تبیین معنای لغوی آن ذیل آیه شریفه «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ<sup>۵</sup>»، مینویسد قاعده به بنیان و پایه هایی گفته میشود که چیزهای دیگر بر روی آن گذاشته میشوند<sup>۶</sup>

واژه قاعده افزون با آنکه در امور مادی؛ مانند سازههای ساختمانی کاربرد دارد در امور غیرمادی؛ مانند علوم نیز کاربرد دارد با توجه به معنای لغوی، قاعده قواعد سازههای ساختمانی را پایه های آن ساختمان و قواعد هر علمی را پایه های آن علم میتوان به حساب

<sup>۱</sup>مجمع البیان ج ۲ ص ۷۱۵

<sup>۲</sup>مفردات الفاظ قران ص ۴۲۱

<sup>۳</sup>تهذیب الغه ج ۱۲ ص ۳۱۱

<sup>۴</sup>لسان العرب ج ۳ ص ۳۶۱

<sup>۵</sup>مجمع البحرین ج ۳ ص ۳۶۱

<sup>۶</sup>کشاف اصطلاحات الفنون ج ۲ ص ۱۹۴۵



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

آورد که متخصصان هر علمی، در فهم مسائل آن دانش از این قواعد بهره میبرند و از آنجائی که موضوع مقاله ما یک بحث فقهی و اصولی است؛ قواعد مورد نظرمان قواعد فقهی و اصولی میباشد که از نظر لغوی پایه های و زیربنای علم فقه و اصول فقه به شمار میروند

## معنای اصطلاحی قاعده

قاعده در اصطلاح اهل علم به معنای اصل و قانون و مسئله و ضابطه و مقصد است.<sup>۱</sup> همچنین به قضیه کلی که بر تمامی جزئیات منطبق است، قاعده گفته میشود؛ به عنوان مثال زمانی که در علم منطق گفته میشود هر انسانی حیوان است و هر ناطقی انسان است این یک قضیه کلی است که قابل انطباق بر تمامی افرادش میباشد.<sup>۲</sup>

## معنای اصطلاحی مستندات قرآنی

به طور کلی مراد از مستندات قرآنی قاعده، جب یافتن خاستگاه قرآنی قاعده جب است که آیا آیات قرآنی محتوای این قاعده مبنی بر بخشش گناهان شخص تازه مسلمان را تأیید میکند یا نه؟ و این مهم زمانی میسر است که مستندات قرآنی قاعده جب به طور دقیق و عمیق بررسی شوند تا از این رهگذر نظر صواب از ناصواب مشخص شود از همین رو ما با گردآوری و بررسی آیاتی که به دلالت مطابقی یا التزامی بر ما نحن فیه دلالت دارند بر آنیم تا از منظر فقه و اصول و قواعد، آنان حدود و ثغور بخشش گناهان در قاعده جب را تعیین کنیم.

## مفهوم شناسی واژه قاعده

تمامی علوم از صرف و نحو و بلاغت فلسفه و منطق و کلام گرفته تا علم ریاضیات و فیزیک و شیمی و ... برای خود قواعدی دارند که توسط متخصصان آن در کتب مختلف گردآوری شده اند؛ به عنوان مثال وقتی که گفته میشود (هر فاعلی مرفوع است)، «مجموع زوایای هر مثلثی برابر دو قائمه است»، «هر موجود حادث و ممکن نیازمند علت است»، «هر انسانی حیوان ناطق است» و «هر پیامبری معصوم است» هر یک از این موارد به ترتیب یک قاعده، فلسفی، نحوی، منطقی، کلامی و قاعده هتدسی به شمار می آیند.

علم فقه و اصول فقه نیز از این قاعده مستثنا نیستند و برای خود قواعدی دارند که از آنها به قواعد فقهی

<sup>۱</sup>الافصاح ج ۲ ص ۱۲۰۸

<sup>۲</sup>جمهره ج ۲ ص ۶۴۹



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

و اصولی تعبیر آورده می‌شود قواعد فقهی و اصولی از معظم مقوله‌هایی است که از بدو پیدایش دانش فقه و اصول از سوی فقها و اصولیون در طریق استنباط احکام شرعی مورد توجه قرار گرفته است و از آنجائی که فقها و اصولیون در فهم متون دینی از چنین قواعدی بهره برده اند در این گفتار بهتر است به معنای لغوی و اصطلاحی قاعده فقهی و اصولی بپردازیم تا از این رهگذر از نحوه وقوع هر یک از آنان در طریق استنباط احکام شرعی آگاهی پیدا کنیم.

## معنای لغوی قاعده:

واژه قاعده که جمعش قواعد است به معنای اصل و اساس و بنیان و ریشه و پایه می‌باشد

(ابن منظور) در تبیین معنای لغوی لفظ قاعده همین معنا را ذکر کرده است<sup>۲۱</sup> «طریحی» نیز در تبیین معنای لغوی آن ذیل آیه شریفه «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ» می‌نویسد قاعده به بنیان و پایه‌هایی گفته می‌شود که چیزهای دیگر بر روی آن گذاشته میشوند

واژه قاعده افزون با آنکه در امور مادی؛ مانند سازه‌های ساختمانی کاربرد دارد در امور غیرمادی؛ مانند علوم نیز کاربرد دارد با توجه به معنای لغوی، قاعده، قواعد سازه‌های ساختمانی را پایه‌های آن ساختمان قواعد هر علمی را پایه‌های آن علم میتوان به حساب آورد که متخصصان هر علمی در فهم مسائل آن دانش از این قواعد بهره می‌برند و از آنجائی که موضوع مقاله ما یک بحث فقهی و مورد نظر مان قواعد فقهی و اصولی می‌باشد که از نظر لغوی پایه‌های و زیربنای علم فقه و اصول فقه به اصولی است؛ قواعد م شمار می‌روند.

## معنای اصطلاحی قاعده

قاعده در اصطلاح اهل علم به معنای اصل و قانون و مسئله و ضابطه و مقصد است<sup>۲۲</sup>؛ همچنین به قضیه کلی که بر تمامی جزئیات منطبق است قاعده گفته میشود؛ به عنوان مثال زمانی که در علم منطق گفته میشود هر انسانی حیوان است» و «هر ناطقی انسان است این یک قضیه کلی است که قابل انطباق بر تمامی افرادش میباشد.

<sup>۲۱</sup>کشاف اصطلاحات الفنون ج ۲ ص ۱۲۹۵

<sup>۲۲</sup>مجمع البحرین ج ۳ ص ۱۳۱





# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## معنای اصطلاحی قاعده فقهی و اصولی

همانطوریکه گفته شد فقها و اصولیون از علمای فریقین برای به دست آوردن احکام شرعی از منابع آن به قواعد فقهی و اصولی تمسک جسته اند آنان جهت سهولت دسترسی اهل علم به این قواعد اقدام به نگارش آثاری در این زمینه نمودند که با اندک تأملی در کتب قواعد فقهی و اصولی چنین میتوان گفت که دانشمندان و اندیشمندان علم فقه و اصول فقه در تعریف قاعده فقهی و اصولی اتفاق نظر ندارند با توجه به اینکه پرداختن به تک تک تعاریف مطرح شده از سوی آنان به همراه اشکال و جواب آنان از حوصله این نوشتار خارج است ما از طرح آنان صرف نظر نموده و به بیان تعریف مشهور قاعده فقهی و اصولی بسنده میکنیم طبق نظر مشهور قواعد فقهی عبارت است از (ان القواعد الفقهیه هی احکام عامه فقهیه تجری فی أبواب مختلفه) یعنی؛ قواعد فقهی به آن دسته از احکام کلی گفته میشود که در ابواب گوناگون فقه جریان دارد. به عبارت دیگر قواعد فقهی همان احکام عام فقهی هستند که در ابواب مختلف فقهی جریان دارند؛ حال فرق نمیکند که این قواعد خود حکم فقهی باشند یا مستفاد از حکم شرعی باشند؛ همچنین فرقی ندارد که این قواعد فقهی در یک یا چندین باب فقهی یا تمام ابواب فقهی جریان داشته باشند؛ به عنوان مثال قاعده (طهارت) تنها در باب طهارت و نجاست و «قاعده لاتعاد» فقط در باب صلات و «قاعده ما یضمن و ما لا یضمن در باب معاملات و قاعده «لا ضرر» در بسیاری از ابواب فقه؛ هم چون بیع اجاره طلاق و ... و قاعده لا حرج در تمام ابواب فقه جاری است.<sup>۱</sup>

طبق نظر مشهور قواعد اصولی عبارت است از (ان القواعد الاصولیه هی تقع فی طریق استنباط الأحکام الکلیه) یعنی قواعد اصولی به آن دسته از قواعدی گفته میشود که در طریق استنباط احکام شرعی به کار میروند مانند ظهور صیغه امر در وجوب که یک قاعده اصولی است و فقیه با استفاده از آن حکم به وجوب نماز در آیه و اقیما الصلاة می کند.

با توضیحاتی که ارائه شد چنین نتیجه میتوان گرفت که قواعد فقهی و اصولی نقطه مقابل یکدیگر هستند؛ از همین رو از جهاتی متمایز از یکدیگر میباشند که علمای فریقین در آثار خویش به تناسب مباحث به تفاوت‌های آن دو اشاره ای کرده اند؛ ولی با توجه به اینکه این بحث تا حدودی به موضوع بحث ما ربطی ندارد از طرح آن خودداری نموده و مشتاقان را به کتابها، مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است، ارجاع

میدهیم



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## وجه تسمیه قاعده جب

نام قاعده جب مستفاد از حدیث (الاسلام یجب ما قبله)<sup>۱</sup> است که بعدها در السنه علمای فریقین و منابع فقهی به قاعده جب مشهور گردیده است

گستره زمانی و مکانی قاعده جب

از آنجائی که دین مبین اسلام دینی جهانی است و همه انسانها در تمامی زمانها و مکانها مکلف به پذیرش می باشند، قاعده جب از باب لطف الهی در همه اعصار ساری و جاری و حاکم بر گناهان شخص کافر تازه مسلمان است  
بر اساس مستندات قرآنی قاعده جب این مسئله ویژه کافران دوران وحی نیست؛ بلکه قانون عامی است که بیان میدارد در هر دوره و سرزمینی اگر کافری توبه کند همه گناهانش گذشته اش با توضیحی که خواهد آمد بخشیده میشود<sup>۲</sup>

## شروط اجرای قاعده جب

علمای فریقین در منابع فقهی برای اجرای قاعده جب شروطی به شرح ذیل ذکر کرده اند

۱- برخی از فقهای فریقین بر این باورند با توجه به امتنانی بودن قاعده جب چنانچه اجرای آن موجب تضییع حقوق دیگران، گردد در چنین مواردی قاعده جریان نمی یابد و مفادش شامل آنان نمیگردد؛ چراکه این خلاف امتنان است. حقوق مالی محض؛ همچون دیون و ضمانات حقوق غیرمالی محض مانند قصاص و حقوق مرکب از مالی و غیرمالی؛ مانند عقود و ایقاعات از این قبیل موارد هستند که قاعده شامل آنان نمیگردد و به تبع آن با مسلمان شدن شخص کافر این امور بخشوده نشده و همچنان بر ذمه شخص از که از احکام امضایی تازه مسلمان می ماند به همین جهت وی به تعهدات مالی و غیرمالی و مرکب از مالی یا غیر مالی خود اسلام است نه احکام تأسیسی، باید پایبند باشد.

۲- برخی از علمای فریقین بر این باورند شرط مهم دیگر اجرای قاعده جب این است که حکم مورد نظر از احکام مختص اسلام باشد. نه احکام عقلایی حاکم بر جوامع بشری به عنوان مثال نماز و روزه و خمس و زکات که از تکالیف شرعی است. هر چند که طبق قاعده اشتراک، تکلیف کافران نیز بدان ها مکلف هستند ولی همانطوریکه مشخص است هیچ کافری در دروان کفر این حق و حقوق را به جا نیاورده است؛ ولی چنانچه شخص کافر اسلام، بیاورد مفاد قاعده جب دال بر این است که جبران این حقوق بر شخص تازه مسلمان واجب نیست به عبارت دیگر طبق قاعده جب حقوقی که در دوران کفر و آئین قبلی شخص تازه مسلمان مورد

<sup>۱</sup>تسنیم ج ۳۲ ص ۴۴۱

<sup>۲</sup>اکشاف ج ۲ ص ۲۱۹



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

پذیرش وی نبود و از احکام عقلایی حاکم بر جوامع بشری نیز محسوب نمی گردید با اسلام آوردنش گناه این حقوق و تکالیف بر وی بخشیده شده و نیاز به جبران و ترمیم تکالیف فوت شده ندارد به طور خلاصه چنین میتوان گفت بر پایه منت الهی و رأفت اسلامی مفاد قاعده جب که موجب بخشش گناهان شخص تازه مسلمان میگردد احکام تأسیسی اسلام را شامل میشود نه احکام امضائی آن را

## آیات و مفاد آنها

در این فصل از آیاتی که به صورت خاص ناظر بر، عفو غفران و سقوط گناهان شخص کافر هستند بحث خواهیم کرد که عبارت اند از:

آیه: نخست بخشش گناهان کفار با اسلام آوردن آنان

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأُولِينَ» یعنی؛ (ای پیامبر ما) به آنها که کافر شدند « بگو اگر از کفر و مخالفت خویش بازایستند، ایمان آورده و اسلام را بپذیرند، گذشته آنها بخشوده میشود و (بازخواست نخواهند شد) ولی اگر چنانچه به اعمال سابق بازگردند سنت خداوند (هلاکت و نابودی ستمگران) در مورد گذشتگان درباره آنها نیز جاری میشود (و حکم به نابودی آنان صادر میگردد)

## مفاد و دلالت آیه •

در آیات پیشین پس از یادکرد روش باطل کافران در رویارویی با قرآن و تندرویشان در درخواست عذاب، الهی به آنها آموخت که اگر استغفار کنند، از عذاب الهی میرهند؛ این آیه نیز در ارائه راه حل به کافران می:فرماید چنانچه توبه کنند گناهانشان بخشیده میشود خداوند تبارک و تعالی این مطلب را در سه محور بیان می:دارد دعوت کافران به وانهادن، کفر بشارت به عفو و بخشش گناهان کفار و انذار از خطر بازگشت به صد راه خدا است.

زمخشری» در تفسیر این آیه چنین آورده است این آیه راجع به «ابی سفیان» و «آل ابی سفیان» است؛ کسانی که در صدر اسلام با صرف هزینه های گزاف با عداوتی که نسبت به پیامبر اسلام، داشتند به جنگ با اسلام و مسلمین پرداختند. از همین رو خداوند متعال به پیامبر دستور میدهد که به آنان بگوید اگر دست از کفر و عداوت بردارند خداوند گناهان گذشته آنان را میبخشد؛ ولی چنانچه پس از دعوت به بازگشت از کفر بر گذشته کفر خویش بمانند و مسیر راه و روش پیشین خویش را ادامه دهند سنت پیشین الهی مبنی بر نابودی کفار که در جنگ، بدر در موردشان اتفاق افتاد و منجر به شکست آنان گردید بار دیگر درباره آنان اجرا خواهد شد و موجب نابودیشان خواهد گشت یا سنت پیشین الهی مبنی بر نابودی کفار که در مورد امت های سابق اتفاق افتاده و سبب کفر و تکذیب پیامبرانشان دچار عذاب شده اند، این بار نیز در مورد آنان اجرا خواهد شد و موجب نابودی خواهد گشت.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ایشان قول دیگری را در تبیین معنای آیه به صورت قیل آورده است که خطاب در آن متوجه تمامی کفار است نه خصوص ابی سفیان و اصحاب او؛ از همین رو آیه مزبور را چنین معنا و تفسیر کرده اند که اگر کفار دست از کفر بردارند و اسلام بیاورند گناهان آنان آمرزیده میشود و همان طوری که مو از خمیر آرد بیرون کشیده میشود کفار نیز به کلی از دایره کفر خارج و در زمره مسلمین قرار میگیرند و مؤید این گفتار حدیث شریف نبوی است که فرمود: «الاسلام» یجب ما قبله» از همین رو فقهای اهل سنت معتقدند: کافر حربی ای که در گذشته اعمال مغایر با آموزههای اسلامی انجام داده است اگر اسلام بیاورد به خاطر گذشته ناصواب، خود هیچ پیامد خطرناکی او را تهدید نخواهد کرد و اسلام آوردنش تبعات منفی برای او نخواهد داشت؛ به همین خاطر قضای حقوق الله بر او واجب نیست و تنها حقوقی که جنبه حق الناسی دارند بر ذمه او باقی می ماند. و بر اساس همین مبنا «ابوحنیفه چنین استدلال کرده است که اگر مرتد اسلام بیاورد قضای عباداتی را که در حال ارتداد ترک کرده است لازم نیست بعد از رجوع به جا بیاورد. از همین رو جمله وان یعودوا» را رجوع دوباره به کفر معنا کرده است.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه مینویسد خداوند متعال در این آیه به پیامبرش دستور میدهد به

کافرانی که با اعمالشان موجب قتل و ایذاء مؤمنان شده اند بگوید اگر دست از کفر و عداوت جنگ و خونریزی و فتنه انگیزی نسبت به پیامبر اسلام و نظام اسلامی بردارند خداوند گناهان گذشته آنان را میبخشد و این بخشش نوعی ترغیب آنان نسبت به اسلام و تخفیف عذاب آنان است که حقیقتاً با ترک قتال و ترک هر گونه فتنه انگیزی میسر می شود. و چنانچه کفار پس از دعوت به بازگشت از کفر بر کفر خویش بمانند و گذشته خویش را ادامه دهند، سنت پیشین الهی مبنی بر نابودی کفار که در مورد امتهای سابق اتفاق افتاده و به سبب کفر و تکذیب پیامبرانشان دچار عذاب شده اند، در مورد آنان نیز اجرا خواهد شد و موجب نابودی آنان خواهد گشت.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> کشف ج ۲ ص ۲۲۰

<sup>۲</sup> المیزانج ۹ ص ۷۵



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## منابع:

۱. ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، جمهره اللغة، بیروت، چاپ رمزی منیر بعلبکی، ۱۹۸۷م.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مصر، مؤسسه مکتب مصطفی البابی، ۱۳۹۰ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن قدامه، موفق الدین، المغنی، مصر، چاپ المنار، ۱۴۰۴ق.
۵. ترمذی، محمد، السنن، به کوشش احمد محمد شاکر و دیگران، قاهره، بی نا، ۱۳۵۷ق.
۶. حائری، سید کاظم، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم، مؤسسه مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۷. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، قم، انتشارات آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۸. محمد مرتضی الزبیدی دار مکتبه الحیاه بیروت
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، - ۵۰۲ق، قرن ،
۱۰. محمود بن عمر زمخشری ققنوس ۱۳۹۱